

تحلیل فقهی - حقوقی اسباب و آثار نشوز زوجه در نکاح منقطع

رضا دهقان‌نژاد^۱

فرح‌الله هدایت‌نیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

DOI: 10.30497/flj.2022.243643.1831

چکیده

در مشروعیت نکاح موقت در فقه شیعه تردیدی نیست. در قانون مدنی و قانون حمایت خانواده ایران نیز نکاح موقت شناسایی و بعضی احکام آن بیان شده است؛ ولی درباره بعضی مسائل آن، ابهاماتی وجود دارد؛ از جمله آن، آثار حقوقی نشوز زوجه است. نشوز زوجه در نکاح دائم مسقط حق وی بر نفقه است؛ ولی در نکاح موقت، زوجه حتی بر نفقه ندارد. بنابراین این پرسش اهمیت می‌یابد که اثبات نشوز زوجه چه تأثیری بر حقوق وی دارد و به عبارت دیگر، ضمانت اجرای حق شوهر بر تمکین در نکاح منقطع چیست. قانون مدنی درباره این پرسش ساکت است؛ در حالی که مسئله مورد ابتلا بوده و بررسی آن ضروری است. مقاله حاضر می‌کوشد به روش توصیفی - تحلیلی، پرسش مذکور را از منظر فقهی بررسی نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: در صورتی که زوجه منقطع بدون عذر موجه از تمکین امتناع کند، نشوز وی محقق می‌گردد. از سوی دیگر، نشوز زوجه در نکاح منقطع، باعث تقسیت حق وی بر مهر می‌شود و شوهر می‌تواند به نسبت مدت عدم تمکین، از مهر کسر و در صورت پرداخت تمام مهر، استرداد آن را به همان نسبت از طریق دادگاه مطالبه کند.

کلیدواژه‌ها

عقد موقت، نکاح منقطع، نشوز زوجه، تنفیص مهریه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی. دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

ac.dehghannezhad@azaruniv.ac.ir

۲. نویسنده مسئول) دانشیار گروه فقه و حقوق. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

hedayat47@gmail.com

مقدمه

حقوق خانواده ایران به تبع فقه امامیه، نکاح منقطع را مشروع می‌داند. در بعضی مواد قانون مدنی، به احکام نکاح موقت اشاره شده است؛ مانند ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد». نیز در ماده ۱۰۷۷ آمده است: «در نکاح منقطع، احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است». قانون حمایت خانواده نیز به نکاح موقت اشاره و در ماده ۲۱ بیان می‌کند: «... نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است: ۱. باردار شدن زوجه؛ ۲. توافق طرفین؛ ۳. شرط ضمن عقد». بنابراین در مشروعیت نکاح موقت در حقوق خانواده ایران تردیدی نیست. نوشتار کنونی نیز مشروعیت آن را مفروض انگاشته، از تشریح ادله آن و همچنین ارزیابی نقدهای وارد بر آن خودداری می‌نماید.

به دلیل دشواری ازدواج دائم (هدایت‌نیا، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۱)، اختلال در روابط زناشویی (همان، ص ۵۴) و همچنین وجود تعهدات و محدودیت‌های حقوقی کمتر در نکاح موقت مانند فقدان تعهد به انفاق (ماده ۱۱۰۶ ق.م.) و فقدان رابطه توارث (ماده ۹۴۰ ق.م.)، گرایش به آن در جامعه ایرانی افزایش یافته است و به همین دلیل، تشریح احکام شرعی و مقررات حقوقی آن ضروری می‌نماید. از جمله مسائل مهم نکاح موقت و موضوع پژوهش کنونی، آن است که اسباب نشوز زوجه در نکاح منقطع چیست و چه آثاری دارد. به دلیل ابتلای به مسئله و نیز سکوت قانون مدنی درباره آن، بررسی فقهی موضوع ضروری می‌باشد.

پیشینه تحقیق: درباره نشوز زوجین و آثار فقهی و حقوقی آن در عقد دائم، پژوهش‌های جامعی صورت گرفته است.^۱ نگارندگان در پژوهش دیگری، امکان ترتب نشوز زوج و آثار آن در نکاح موقت را بررسی نموده‌اند (دهقان‌نژاد و هدایت‌نیا، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۱۱-۲۳۳)؛ ولی درباره بُعد دیگر مسئله، یعنی تحقق نشوز زوجه و آثار آن در نکاح موقت، پژوهش جامعی

۱. ن. ک. هدایت‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۲۴ و ۲۵ و فصل‌های دیگر این کتاب.

مشاهده نگردید به جز مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی عدم تمکین زوجه در عقد موقت» از جواد زاهدی که در دوفصلنامه علمی - تخصصی مسیر استنباط چاپ شده است. این مقاله به‌طور گذرا به کسر مهریه یا بازپرداخت آن در صورت عدم تمکین زوجه پرداخته است. در پژوهش کنونی، بعد فقهی مسئله با دقت بیشتری بررسی و بعضی آرای قضایی نقد شده است. در تحقیق حاضر، ابتدا مفهوم نشوز زوجه و نکاح منقطع و همچنین اسباب نشوز زوجه در نکاح منقطع به‌طور خلاصه بررسی می‌شود و در مرحله بعد، آثار نشوز زوجه در نکاح منقطع از منظر فقهی و حقوقی بررسی خواهد شد.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

در نخستین بخش پژوهش، به‌عنوان درآمدی بر مسئله اصلی، لازم است به اختصار مفاهیم اصلی بررسی گردد. بنابراین مباحث این قسمت در دو بند تشریح خواهد شد.

۱. مفهوم نشوز

واژه «نشوز» در لغت جمع «نشز» و به معنای برتری، برآمدگی و ارتفاع است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۲۳۲). بعضی نیز نشوز را به مطلق تحرک در ارتفاع، اعم از مادی و معنوی، معنا کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۲، ص ۱۲۴). مفهوم نشوز در اصطلاح فقهی با معنی لغوی آن مرتبط است. بعضی فقها در تعریفی مشترک از نشوز زوجین، آن را به خروج از طاعت معنی کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۸۲؛ حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۵۹۶). بعضی دیگر با تفصیل بیشتری در تعریف آن نوشته‌اند: نشوز عبارت است از ارتفاع یا خودداری هر یک از زوجین از اطاعت صاحب خود در اموری که بر وی واجب گردیده است (حلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۹۱؛ عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۴۲۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۶۶؛ حلی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۷۹). برخی نیز با تصریح به یکی بودن ضابطه نشوز زوج و زوجه نوشته‌اند: همانا ضابطه در هر دو نشوز امر واحد و آن خروج از طاعت واجب است (سبحانی تبریزی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۲). ظاهراً درباره مفهوم نشوز زوجه تفاهم وجود دارد و اگر اختلافی باشد، مربوط به انتساب وصف نشوز به زوج و مفهوم آن است که تحقیق درباره آن خارج از موضوع پژوهش کنونی است. (ن.ک: دهقان نژاد و هدایت نیا، ۱۴۰۰، صص ۲۱۹-۲۲۲)

در حقوق خانواده ایران، اصطلاح نشوز به کار رفته است؛ مانند ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «نفته مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است؛ مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد...». نیز ماده ۴ قانون حمایت خانواده، «تمکین و نشوز» را در ردیف صلاحیت‌های دادگاه خانواده ذکر کرده است. با این حال، تعریفی از نشوز در متون قانونی دیده نمی‌شود. در برخی مواد قانونی، جمله‌ای به کار رفته است که ظاهراً تعبیری از نشوز است؛ مانند ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی که بیان داشته است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». از این قانون چنین برمی‌آید که مقصود قانون‌گذار از «نشوز زوجه»، «امتناع از ادای وظایف زوجیت بدون مانع مشروع» است. مقصود از «مانع مشروع» در متن ماده ۱۱۰۸ مبین آن است که اگر زوجه برای عدم تمکین عذری داشته باشد، نشوز محقق نمی‌شود یا اثری بر آن مترتب نمی‌گردد.

۲. مفهوم نکاح منقطع

برای این نوع نکاح، در زبان فقه معمولاً از واژه «متعّه» و در قانون مدنی از «منقطع» و در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ از کلمه «نکاح موقت» استفاده شده است و در عرف نیز، بیشتر از لفظ «صیغه» استفاده می‌شود. از میان واژگان مذکور، واژه «منقطع» در بین حقوق‌دانان شایع است (شیروی، ۱۳۹۷، ص ۲). نکاح منقطع ازدواج با زنی بدون مانع نسبی، سببی و ... با تعیین مدت، مهر و رضایت و توافق طرفین می‌باشد (سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷) که با اتمام مدت یا بذل آن از سوی زوج منحل می‌گردد. براساس ماده ۱۰۷۵ ق.م.، «نکاح وقتی منقطع می‌شود که برای مدت معینی واقع شده باشد» و طبق ماده ۱۰۷۶ ق.م. نیز، این مدت باید بدون ابهام و کاملاً واضح باشد.

این نوع نکاح با نکاح دائم ماهیتاً تفاوتی ندارد (دهقان‌نژاد و احدی، ۱۴۰۰، ص ۱۷۱-۱۷۴) و از این روی، در بسیاری از احکام مانند محرّمات نکاح، شرایط نکاح، اذن ولی و احکام ولد، جهات مشترک دارد و در برخی موارد هم مانند لزوم تعیین مدت و مهر و انحلال آن با اتمام مدت یا بذل آن از سوی شوهر (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ق، ج ۵، ص ۸) و همچنین لزوم ثبت آن در دفاتر رسمی (ماده ۲۱ ق.ح.خ. مصوب ۹۱) جهات افتراق دارد.

در نکاح موقت، ذکر مدت ضروری است؛ ولی مدت زمان آن در قانون مشخص نشده است. در زمان ما به دلایلی ازدواج طویل‌المدت رایج است. در مورد ماهیت این قبیل ازدواج‌ها از حیث دائم یا موقت اتفاق نظر وجود ندارد. اگر مدت ازدواج آنقدر طولانی باشد که تا آخر عمر زوجین ادامه داشته باشد، شبیه ازدواج دائم است؛ کما اینکه بعضی فقیهان آن را در حکم دائم دانسته و در پاسخ پرسشی در همین رابطه نوشته‌اند: «صیغه ۹۹ ساله در حکم عقد دائم است و تا مراسم طلاق انجام نشود، همچنان زن و شوهر هستند» (۱۴۰۱، مندرج در سایت <https://makarem.ir>). بعضی نیز در پاسخ به این پرسش: «مردی و زنی حدوداً شصت‌ساله، ازدواج نموده‌اند به عقد انقطاع به مدت ۷۰ سال؛ آیا برگشت چنین عقدی به دائم نمی‌شود؟ چون اگر برگشت به دائم شود، احکام دائم در نفقه و ارث با غیردائم تفاوت می‌کند»، چنین پاسخ داده‌اند: «بلی، چنین ازدواجی ملحق است به عقد دائم در احکام آن» (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۲). بعضی نیز در پاسخ پرسش مشابه، چنین عقدی را صحیح دانسته‌اند، ولی درباره ترتیب آثار عقد دائم و عقد موقت قائل به احتیاط شده‌اند (تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۲).

۱. اسباب نشوز زوجه در نکاح منقطع

در بخش دوم پژوهش، اسباب نشوز زوجه در نکاح منقطع در دو بند مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. عدم تمکین

ممکن است هدف اصلی زوجه در نکاح منقطع، مؤانست یا بُعد اقتصادی باشد، ولی غرض اصلی آن برای زوج استمتاع است. بعضی فقها تصریح کرده‌اند که هدف اصلی از ازدواج موقت، استمتاع جنسی و عفت‌ورزی است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۹؛ میرزای قمی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۹۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۶۲). در نتیجه زوجه مکلف به تمکین است و با امتناع وی، نشوز محقق است؛ مگر اینکه برای عدم تمکین عذری داشته باشد. معاذیر تمکین در نکاح منقطع همان است که در نکاح دائم مطرح است؛ زیرا ماهیت نکاح دائم و

موقت مشترک است و بنابراین احکام این دو مشترک هستند و استتنا یا تفاوت نیازمند دلیل است.

قانون مدنی موانع نشوز را احصا نکرده و به بعضی موارد آن اشاره کرده است؛ مانند ماده ۱۱۲۷ (امتناع زن از تمکین به علت ابتلای شوهر به امراض مقاربتی) یا ماده ۱۰۸۵ (امتناع زن از تمکین به علت استیفای مهر). موانع نشوز یا معاذیر تمکین بیش از آن است که در قانون ذکر شده است. ابتلای زوجه به اختلالاتهای جنسی و معاذیر شرعی مانند حیض و نفاس نیز موانع نشوز به شمار می آیند (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۴).

همان طور که قبلاً اشاره شد، احکام نکاح دائم و موقت، به جز در موارد استثنایی، مشترک است. در نتیجه مقصود از تمکین در نکاح منقطع مانند نکاح دائم، تمکین تام است (سیوری حلی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۷۷). بنابراین اگر زوجه تنها در بعضی مصادیق یا در بعضی اوقات تمکین کند، ولی در بعضی انواع و اوقات امتناع نماید، ناشزه محسوب می گردد. ممکن است زوجین به شرط ضمن عقد، بعضی مصادیق استمتاع مانند دخول را استثنا کرده باشند که در این صورت، حق استمتاع شوهر محدود می شود و زوجه حق امتناع دارد.

۱-۲. بررسی سایر اسباب

در نکاح دائم، سبب نشوز زوجه به عدم تمکین منحصر نیست. مطابق نظر مشهور فقهی، خروج بی اجازه زوجه از منزل شوهر موجب نشوز است (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۳۰۸). فتوای مشهور مستند به آیه ۳۴ سوره نساء درباره قوامیت شوهر^۱ و همچنین روایات متعددی است؛ مانند صحیحۀ محمد بن مسلم (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۰۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۱۵۷) و صحیحۀ عبدالله بن سنان (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۱۳). که از ذکر روایات و مباحث مربوط به آنها خودداری می گردد.

برخی حقوق دانان با استناد به ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی که در روابط زوجین، ریاست خانواده را

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ، بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَحَافُونَ نُسُوزَهُنَّ...».

از خصایص شوهر دانسته است، بر این باورند که در این موضوع بین نکاح دائم و منقطع تفاوتی نیست و اطلاق قانون شامل نکاح موقت نیز می‌شود (امامی، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۸). این نظریه نادرست و غیرقابل پذیرش است؛ زیرا غرض از ازدواج موقت تشکیل خانواده نیست؛ به همین دلیل، دامنه اختیارات شوهر در آن محدود است و شوهر بر زوجه منقطعه قوامیت ندارد. از مبنای فقهی قوامیت شوهر، یعنی آیه ۳۴ سوره نساء، چنین برمی آید که قوامیت شوهر به ازای تعهد وی به انفاق است؛ زیرا باء در «بما انفقوا»، سببیت است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۹). بعضی نوشته‌اند: آیه کریمه ظهور دارد در اینکه قوامیت به سبب انفاق است؛ حال اگر شوهر از انفاق تخلف نماید، قیومتی نیست (صدر، ۱۴۱۰، ق، ج ۲، ص ۳۰۷). مؤید این نظریه، روایتی از امام صادق (ع) از رسول گرامی اسلام (ص) است که فرمود: برای مرد بر خانواده‌اش حق امر و نهی نیست آنگاه که به آنان نفقه نمی‌دهد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۰۶). با توجه به رابطه میان تعهد به انفاق و قوامیت، می‌توان نتیجه گرفت که شوهر بر زوجه منقطعه حق امر و نهی ندارد؛ زیرا شوهر در ازدواج موقت، تعهد به انفاق ندارد؛ در نتیجه قوامیت وی بر زوجه نیز منتفی است. بدین ترتیب، نافرمانی زوجه منقطعه از شوهر در نکاح منقطع، موجب نشوز نمی‌باشد و سبب نشوز زوجه در نکاح منقطع، منحصر در عدم تمکین است.

۲. اثر نشوز زوجه در نکاح منقطع

از مباحث بخش دوم نوشتار معلوم شد که عدم تمکین زوجه منقطعه از شوهر بدون دلیل موجه نشوز است. اینک مسئله مورد بررسی آن است که نشوز زوجه منقطعه به لحاظ فقهی چه اثری دارد. این پرسش از این جهت اهمیت دارد که نشوز زوجه در نکاح دائم مسقط حق وی بر نفقه است. چنانچه ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی بیان داشته است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». ولی در نکاح منقطع تعهد به انفاق وجود ندارد. بنابراین اثر آن را باید در امر دیگری جستجو کرد. به شرحی که در مباحث این قسمت بیان خواهد شد، نشوز زوجه در نکاح منقطع، باعث تجزیه و تنقیص مهر خواهد شد.

۲-۱. بررسی فقهی تأثیر نشوز زوجه بر تجزیه مهر

الف. بازخوانی آرای فقهی

در صورتی که زوجه منقطعه در تمام مدت زوجیت، به طور متعارف تمکین کرده باشد، مستحق تمام مهرالمسمی است؛ در غیر این صورت، مهر به نسبت مدت عقد تجزیه می‌گردد و شوهر می‌تواند به نسبت مدت نشوز، از اصل مهر کم کند (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۴۹؛ حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۲)؛ مثلاً اگر نیمی از مدت عقد را تمکین و در نیم باقی مانده، از تمکین خودداری نماید، تنها نصف مهر را مستحق می‌شود. اگر زوجه در تمام مدت زوجیت، شوهر را از خود منع نماید، برای او مهری نخواهد بود (حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۵۲۳). در نتیجه اگر شوهر تمام مهر را تسلیم کرده باشد، می‌تواند خواستار استرداد آن شود. در اینکه نشوز زوجه منقطعه بر مهر مؤثر می‌باشد، ظاهراً اختلاف نظری میان فقها نیست (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۱۶۸). فقهای معاصر نیز عموماً اخلال در مدت عقد از سوی زوجه را موجب تنقیص مهر می‌دانند (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۰؛ خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۷۳؛ تبریزی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۳۴۵؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۳۱۰؛ سیستانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۷۶).

وضعیت مهر در نکاح منقطع از جهتی شبیه نفقه در نکاح دائم است. در عقد دائم، در مقابل نفقه‌ای که زوجه دریافت می‌کند، تمکین قرار دارد؛ از این رو، وقتی زن تمکین نکند و ناشزه شود، نفقه وی ساقط می‌گردد (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۲۹۷)؛ ولی در نکاح منقطع، نفقه وجود ندارد و عوض بضع، مهر است. بر این اساس، منطقی است که اگر زوجه منقطعه تمکین نکند، استحقاق وی برای مهر از دست برود.

ب. بررسی ادله مسئله

درباره مسئله مورد بررسی، به آیه ۲۴ سوره نساء استدلال شده است. در قسمتی از این آیه آمده است: در برابر هر لذتی که بعد از نکاح از زنان بردید، مهریه آنها را بدهید: «...فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...». مقصود از استمتاع در آیه شریفه، همان متعه یا نکاح موقت است (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۲۷۱).

کلمه «أجور» در آیه نیز، مؤید این معنی است؛ زیرا در نکاح دائم، اجرتی در کار نیست و آنچه داده می‌شود، مهریه و صداق است. افزون بر این، در آیه مذکور، استمتاع شرط تسلیم اجرت قرار گرفته است؛ در حالی که در عقد دائمی، تسلیم مهر مشروط به استمتاع نیست؛ بلکه به محض اجرای عقد، مهریه زوجه به ذمه زوج می‌آید. چنانچه دخولی صورت بگیرد، باید همه مهر را بدهد و در غیر این صورت، باید نصف مهر را بپردازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۷۱-۲۷۳). بنابراین تحقیقاً آیه فوق مربوط به نکاح منقطع است. اینکه مشروعیت متعه نسخ شده است یا خیر (آن‌طور که فقهای اهل سنت مدعی هستند)، مطلب دیگری است که در جای خود بررسی شده است. روایات متعددی درباره تطبیق این آیه بر متعه وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۵). همان‌طور که بعضی تصریح کرده‌اند، روایات مربوط به این مسئله مستفیض است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۱۶۴). با توجه به توضیحات فوق، از آیه مربوط، تقابل استمتاع و اجر استنباط می‌شود. بعضی فقها از آیه مذکور، تنقیص مهر به علت اخلال در مدت نکاح موقت را استنباط کرده‌اند (همان‌جا).

دلالت آیه شریفه بر تقابل استمتاع و مهر در نکاح منقطع روشن است؛ ولی از آن فهمیده نمی‌شود که اخلال در مدتی از زمان عقد باعث تنقیص مهر می‌شود. به همین دلیل، باید برای مطلب، دنبال دلیل دیگری باشیم.

مبنای اصلی تبعیض مهر به نسبت مدت نشوز زوجه منقطعه، روایات متعددی است که از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است. شیخ حر عاملی روایات مربوط به مسئله را در بابی به همین نام گردآوری کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۶۱). مجموعاً چهار روایت درباره مسئله مورد نظر وجود دارد که سه روایت از «عمر بن حنظله» و یک روایت از «اسحاق بن عمار» است.

۱. روایات عمر بن حنظله؛ وی می‌گوید که من به امام صادق^(ع) عرض کردم: زنی را یک‌ماه عقد می‌کنم و او بعد از عقد، تقاضای همه مهر را دارد و من می‌ترسم به مدت عمل نکنم. حضرت فرمودند: آن مقدار که می‌توانی از مهر پیش خود نگه دار و اگر زن نسبت به مدت

مخالفت کرد، به مقداری که مخالفت کرده است، از مهر بردار (و بقیه را به او بپرداز). متن روایت چنین است:

«عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَتَزَوِّجُ الْمَرْأَةَ شَهْرًا - فْتَرِيدُ مِنِّي الْمَهْرَ كَمَا وَ اتَّخَوَّفُ أَنْ تُخْلِفَنِي - قَالَ يَجُوزُ أَنْ تَحْسِبَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ - فَإِنْ هِيَ أَخْلَفَتْكَ فَخُذْ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا تُخْلِفُكَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۶۱).

روایت مذکور برای شوهر حق حبس بخشی از مهر را به علت خوف از نشوز زوجه ثابت می‌داند: «يَجُوزُ أَنْ تَحْسِبَ». مطابق روایت دیگر، عمر بن حنظله می‌گوید که به امام صادق (ع) عرض کردم: زنی را یک ماه عقد می‌کنم؛ مقداری از مهریه را به او نمی‌دهم. امام (ع) فرمود: آری؛ از مهر به اندازه‌ای که از مدت عقد تخلف کرد، بردار. اگر نیمی از ماه تخلف کرد، پس نصف از مهر و اگر یک‌سوم از ماه را تخلف کرد، پس یک‌سوم مهر را کم کن (و بقیه را تسلیم وی کن). متن این روایت چنین است:

«عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَتَزَوِّجُ الْمَرْأَةَ شَهْرًا فَأَحْسِبُ عَنْهَا شَيْئًا - فَقَالَ نَعَمْ خُذْ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا تُخْلِفُكَ - إِنْ كَانَ نِصْفَ شَهْرٍ فَالنِّصْفَ - وَإِنْ كَانَ ثُلُثًا فَالثُّلُثَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۶۱).

روایت سومی نیز از عمر بن حنظله درباره مسئله وجود دارد که در بند بعدی ذکر می‌گردد. با وجود تعدد روایات عمر بن حنظله، وثاقت وی مورد اختلاف است. بعضی وی را توثیق و بعضی دیگر آن را رد کرده‌اند (ن.ک. خوئی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۴، ص ۳۲).^۱

۲. روایت اسحاق بن عمار؛ علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از اسحاق بن عمار از ابی الحسن (امام کاظم (ع)) چنین نقل کرده است: مردی زنی را متعه می‌کند و شرط می‌کند که هر روز نزد او آید تا به شرطش وفا کند یا شرط می‌کند روزهای معینی نزد او آید؛ ولی زن حيله می‌کند و به شرط عمل نمی‌نماید. پس آیا برای مرد جایز است روزهایی را که زن به

۱. «اقول: إن الرجل لم ينص على توثيقه، ومع ذلك ذهب جماعة منهم الشهيد الثاني إلى وثاقته».

شرطش وفا نکرد، محاسبه نموده، از مهر به نسبت آن کسر کند؟ امام در پاسخ فرمود: آری، نگاه کند به آنچه از شرط نقض کرد، به مقدار آن از مهر کم کند.

«...يَنْظُرُ مَا قَطَعْتَ مِنَ الشَّرْطِ فَيَحْسِبُ عَنْهَا مِنْ مَهْرِهَا بِمِقْدَارِ مَا لَمْ تَفِ لَهُ...» (کلینی،

۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۶۱).

در جمع‌بندی مباحث این قسمت باید اشاره کنیم که در نکاح منقطع، شوهر حق حبس دارد و با خوف از عدم تمکین زوجه منقطعه می‌تواند بخشی از مهر را نگه دارد. همچنین در صورتی که شوهر همه مهر را تسلیم کرده باشد ولی زوجه پس از مدتی از تمکین خودداری کند، می‌تواند بخشی از مهر را به نسبت مدت نشوز مطالبه نماید.

ج. بررسی استثنائات مسئله

از مباحث بند نخست معلوم شد که نشوز زوجه در نکاح منقطع باعث تجزیه مهر و تنقیص آن می‌گردد. اینک باید برای تکمیل مباحث اشاره کنیم که این حکم استثنائاتی دارد.

براساس روایات موجود، عدم تمکین زن در دوره قاعدگی نشوز محسوب نمی‌گردد و به همین دلیل، وی در این مدت مستحق مهر می‌باشد. در بخش اخیر روایت اسحاق بن عمار که قبلاً ذکر گردید، امام پس از بیان حکم تجزیه و تنقیص مهر به‌عنوان استثنای بر آن فرمود:

«... مَا خَلَا أَيَّامَ الطَّمْثِ فَأَيُّهَا لَهَا فَلَا يَكُونُ لَهُ إِلَّا مَا أَحَلَّ لَهُ فَرَجَهَا؛ به‌استثنای ایام

عادت که برای خود زن است و برای مرد نیست، مگر آنچه از فرج زن برای وی حلال شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۶۱).

عبارت مذکور در وسائل اندکی متفاوت آمده است: «وَلَا يَكُونُ لَهَا إِلَّا مَا أَحَلَّ لَهُ فَرَجَهَا»

(حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۶۲). منظور این است که مدت عادت برای زن نیست تا بتواند در اختیار شوهر قرار دهد. وی صرفاً می‌تواند در اوقاتی تمکین کند که برای وی حلال است.

در روایت عمر بن حنظله از امام صادق^(ع) نیز همین استثنا ذکر شده است: «...إِلَّا أَيَّامَ حَيْضِهَا

فَأَيُّهَا لَهَا» (همان، ص ۶۱). بنابراین عدم تمکین به‌علت حیض، نشوز محسوب نمی‌شود و حقی از زوجه بابت مهریه ساقط نمی‌کند.

پرسش قابل بررسی آن است که آیا می‌توانیم استثنای مذکور را به سایر معاذیر تسری بدهیم یا خیر، مانند عیوب و بیماری‌ها یا حبس و ... درباره این مسئله دیدگاه‌های گوناگونی از سوی فقها مطرح شده یا قابل طرح است، مانند تفکیک میان سلب استمتاع مطلق و جزئی (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۳)، تفکیک میان معاذیر دائمی و موقت (همان‌جا)، تفکیک میان معاذیر عادی و نامتعارف، تقیید حکم تنقیص مهر به نشوز و تعمیم استثنا به مطلق معاذیر غیرارادی. برای تحلیل دقیق مسئله و نتیجه‌گیری قابل اعتماد، باید به ویژگی‌های «حیض»، که در روایات به‌عنوان استثنا ذکر گردید، اشاره نموده، سپس درباره مسئله اظهار نظر نماییم.

۱. حیض یک عذر متعارف و قابل پیشینی است. طرفین عقد ازدواج می‌دانند که زوجه در روزهای معینی از ماه قابل استمتاع خاص نیست. به همین دلیل، گویا آن را در نظر داشته و برمبنای آن، عقد را برای مدت و مهر معین جاری کرده‌اند؛ برخلاف عیوب و بیماری‌ها که قابل پیش‌بینی نیستند.

۲. حیض عذری است که با وجود آن، نزدیکی جایز نیست، ولی سایر استمتاعات مجاز است. همچنین حیض عذر موقت و گذراست؛ برخلاف برخی معاذیر که دائمی هستند یا باعث سلب مطلق استمتاع می‌شوند.

به نظر می‌رسد از طریق الغای خصوصیت، می‌توان استثنای مذکور در روایات مسئله را به سایر معاذیری که در خصوصیات فوق با حیض اشتراک دارند، تسری داد؛ مانند بیماری‌های سطحی و گذرا که به‌طور معمول اشخاص با آن مواجه هستند؛ اما تسری حکم استثنا به عیوب و بیماری‌هایی که ابتلای به آن نادر و به سلب مطلق استمتاع منجر می‌شود، دشوار است. به‌ویژه در صورتی که عذر مورد نظر در تمام مدت عقد باقی باشد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، استمتاع و مهر در عقد موقت مانند عوضین در عقد اجاره هستند. اگر سلب استمتاع مطلق و دائمی باشد، مثل این است که یکی از عوضین وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۱۶۸). مؤید این نظر آن است که اصل اولی در مسئله، اکتفای استثنا به قدر متیقن است و در موارد شک، به استصحاب عمل خواهد شد (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۴۴۴). با عقد نکاح، مهر برای زوجه ثابت می‌شود

و در صورت شک در ثبوت یا اسقاط آن، مقتضای استصحاب، بقای آن است. بعضی نوشته‌اند: اصل، مقتضی وجوب مهر به عقد است؛ از این اصل، اخلال به مدت بدون عذر خارج می‌شود و غیر آن در اصل داخل است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۰، ص ۱۶۹). این نظریه مبتنی بر تفکیک نشوز و معاذیر است. در صورتی که عذری وجود داشته باشد، زن می‌تواند تمکین نکند. اعم از اینکه عذر مربوط به زوجه باشد مانند بیماری‌ها و ابتلای به اختلال‌های جنسی یا مربوط به شوهر باشد مانند ابتلای شوهر به بیماری‌های آمیزشی. فقهای عظام به حقّ زوجه در عدم تمکین در موارد مذکور تصریح کرده‌اند؛ مانند صاحب عروه که در بیان موارد جواز ترک وطی زوجه، اعم از دائم و منقطع، آورده است: ترک وطی با خوف از ضرر بر زوج یا زوجه جایز است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۱۰). در فتاوی فقهای معاصر نیز، این مطلب دیده می‌شود. بعضی نوشته‌اند: زن می‌تواند از تمکین در قبال مردی که در جماع افراط می‌کند و برای سلامت زوجه زیان‌بار است، خودداری نماید (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۳۵؛ بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۷۱).

به نظر می‌رسد جواز ترک وطی مربوط به وضعیتی است که ضرر فاحش نباشد؛ اما اگر فاحش باشد، وطی حرام است و باید کناره‌گیری نماید؛ زیرا شوهر حق ندارد به همسرش ضرر برساند؛ چنانچه در آیه ۲۳۱ سوره بقره آمده است: «... روا نیست آنان را به آزار نگاه داشته تا بر آنها ستم کنید. هرکس چنین کند، همانا بر خود ظلم کرده است»^۱. بنابراین وطی در بعضی موارد حرام خواهد بود. بعضی نوشته‌اند: اگر زوجه بر صفتی باشد که بیم آن برود جماع موجب جنایتی بر او بشود یا باعث مشقت شدید وی گردد، زوج از جماع منع خواهد شد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۱۷). بعضی از معاصران نوشته‌اند: «آمیزش زوجین در صورتی که هر کدام از آنها دچار بیماری مسری مثل سیفلیس یا ایدز و امثال آنها باشند، اگر موجب ضرر به دیگری باشد، جایز نیست» (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ص ۱۳۳). «اگر زن مرضی داشته باشد که آمیزش

۱. «... فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِعَتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...».

برای او ضرر قابل توجهی داشته باشد، جایز نیست شوهر با او آمیزش کند» (فاضل لنکرانی، بی تا، ص ۱۳۳). عدم تمکین زن در موارد مذکور واجب باشد یا جایز، «مانع مشروع» به شمار می آید و عذر زوجه موجه است و منطقی نیست که باعث تضييع حق وی باشد.

تحلیل مذکور با موضع قانون مدنی در عقد دائم هماهنگ است. در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی چنین آمده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». همچنین در ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی آمده است: «هرگاه شوهر بعد از عقد، مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد، زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود». نیز در ماده ۱۰۸۵ آمده است: «زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». در مواد مذکور که بر مبنای فقه امامیه تنظیم شده است، عدم تمکین زوجه مشروع است و به همین دلیل، مسقط حق وی بر نفقه شناخته نشد. این مواد مربوط به عقد دائم و حق زن بر نفقه است، ولی با الغای خصوصیت از نکاح دائم و نفقه، به نکاح موقت و مهریه قابل تسری است.

در اینکه عدم تمکین زوجه به علت خوف ضرر یا حرج، عذر به شمار می آید، سخنی نیست؛ ولی ملازمه میان وجود عذر و ثبوت حق بر مهر جای درنگ است. به هر صورت، مسئله مورد بررسی از مشکلات است و به طور جزئی نمی توان درباره آن اظهار نظر کرد. به نظر می رسد بهتر است در موارد مورد بحث، دادگاه زوجین را به مصالحه دعوت نماید و از این طریق، مسئله را حل کند.

۲-۲. بررسی حقوقی اثر نشوز زوجه منقطع

قانون مدنی درباره مسئله مورد بررسی ساکت است و حکم صریحی ندارد. بعضی حقوق دانان سعی کرده اند از ملاک بعضی مواد قانون مدنی یا ضمیمه کردن بعضی مواد با یکدیگر، از مقصود قانون گذار پرده بردارند. برای تبیین موضع حقوق خانواده ایران درباره مسئله مورد بررسی، آرای بعضی حقوق دانان را بیان نموده، مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

الف. بررسی آرای حقوق دانان پیرامون اثر نشوز زوجه منقطعه

۱. بعضی حقوق دانان سعی کرده‌اند با استفاده از ماده ۱۰۹۶ قانون مدنی، به این نتیجه دست یابند که نشوز منقطعه تأثیری در مهریه ندارد و مانند عقد دائم، منکر تأثیر آن در مهریه باشند. مطابق این قانون، «در نکاح منقطع، موت زن در اثنای مدت، موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند». در نحوه استدلال به این قانون نوشته‌اند:

«از ملاک ماده مذکور فهمیده می‌شود که مهریه به نسبت تمکین در سراسر مدت تجزیه نمی‌شود. پس اگر بعد از نزدیکی، زن ناشزه شود، این تخلف، حق او را نسبت به مهر از بین نمی‌برد. همچنین مانند عقد دائم، شوهر حق حبس ندارد و نمی‌تواند تسلیم تمام یا بخشی از مهر را موکول به تمکین سازد» (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۶۲).

۲. بعضی حقوق دانان از جمع مواد ۱۰۷۷ و ۱۰۸۲ قانون مدنی به همین نتیجه دست یافته‌اند و در لایحه دفاعیه خطاب به ریاست دادگاه، چنین استدلال کرده‌اند:

«در ما نحن فیه، که مطالبه مهریه عقد موقت می‌باشد، قانون‌گذار محترم با صراحت تام در فصل ششم باب اشخاص در ماده ۱۰۷۷ بیان داشته که "در نکاح منقطع، احکام راجع به مهر زن همان است که در فصل آتی مقرر شده است" و از طرفی، در فصل آتی مذکور (فصل هفتم همان باب)، در ماده ۱۰۸۲ تصریح نموده است که "به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید" و این بیان در حالی است که ماده ۱۰۸۲ هیچ‌گونه قید و انصرافی نداشته و اطلاق تام دارد» (دادنامه ۹۷۰۹۹۷۲۵۱۵۱۰۰۹۶۰ - مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۹۷، شعبه اول مجتمع خانواده قم).

به شرحی که در مباحث این قسمت بیان خواهد شد، استدلال به مواد مذکور برای نفی تأثیر نشوز منقطعه در اسحقاق وی بر مهر، نادرست و از جهات مختلف محل اشکال است:

۱. حکم ماده ۱۰۹۶ قانون مدنی مربوط به موت زوجه در اثنای مدت عقد یا عدم نزدیکی شوهر با اوست؛ در حالی که مسئله مورد بحث ما نشوز زوجه در نکاح منقطع است و با موارد

مذکور قابل قیاس نیست؛ زیرا نشوز یک عمل ارادی و ناشی از تمرد زوجه است؛ در حالی که در موت زوجه یا عدم اقدام زوج به نزدیکی، زوجه معذور است و قابل بازخواست نمی‌باشد.

۲. درست است که به موجب ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، زوجه پس از عقد حق دارد تمام مهر را مطالبه کند، ولی مالکیت وی بر تمام مهر تا قبل از نزدیکی متزلزل است. مطابق ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی، اگر شوهر همه مهر را تسلیم کرده باشد، ولی پیش از نزدیکی، نکاح منحل شود، حق دارد نیمی از آن را پس بگیرد. در عقد موقت نیز چنین است. هرچند زوجه منقطع حق دارد همه مهر را مطالبه نماید، مالکیت وی بر تمام مهر وقتی مستقر می‌شود که در تمام مدت به وظایف زناشویی عمل کند.

۳. نظریه مذکور مغایر اصل حقوقی «منع اضرار به غیر» است؛ زیرا در فرض مورد بحث، زوجه تنها مدتی از زمان عقد را تمکین کرده و بدون اینکه عذر موجهی داشته باشد، به تعهد خود عمل نکرده است. در این صورت، الزام شوهر به تسلیم تمام مهر به زوجه باعث تحمیل ضرر به اوست.

۴. نظریه مذکور برخلاف روایات اهل بیت^(ع) و همچنین نظر فقهای عظام است که قبلاً تشریح شد. با توجه به تصریح قانون اساسی مبنی بر لزوم انطباق کلیه قوانین و مقررات بر موازین اسلامی (اصل چهارم) و همچنین عدم مغایرت آن با احکام شرعی (اصول ۹۱ و ۹۴)، هرگونه تفسیری از قانون اساسی برخلاف احکام مسلم شرعی پذیرفتنی نمی‌باشد.

سکوت قانون مدنی یا ابهام و اجمال آن درباره مسئله مورد بررسی مسلم است. در این قبیل موارد، باید به دستور اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل شود. مطابق این قانون، «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». همان‌طور که قبلاً تشریح شد، فقهای عظام درباره تجزیه و تقیص مهر به نسبت مدت نشوز در نکاح منقطع اتفاق نظر دارند. نظر فقهای عظام درباره مسئله، مستند به روایات متعددی است که دلالتشان صریح است.

ب. بررسی نمونه رأی قضایی درباره اثر نشوز زوجه بر مهر

نگارندگان به نمونه‌ای از رأی قضایی پیرامون مسئله مورد بررسی دست یافته‌اند. با توجه به اختلاف نظر محاکم بدوی و تجدیدنظر در مسئله مورد بررسی و استدلال‌های آرای صادره، شایسته است به اختصار، گردش کار دادنامه و سرانجام آن مورد بررسی قرار گیرد. گفتنی است: آنچه در زیر می‌آید، خلاصه دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۸۲۵۱۵۱۰۰۲۸۰ در محاکم بدوی و تجدیدنظر شهرستان قم می‌باشد:

۱. خلاصه دادنامه و رأی دادگاه بدوی: خواهان اظهار داشته است: «وی به عقد ۵۵ ساله، به نکاح خوانده درآمده است. مهریه عقد مذکور مطابق استشهادیه جلسه تعیین مهریه، ۱۴ عدد سکه تمام بهار آزادی، یک سفر زیارتی عتبات و یک دانگ از شش دانگ منزل مسکونی زوج بوده است. لذا محکومیت خوانده را به شرح خواسته تقاضا می‌نماید». دادگاه بعد از بررسی محتویات پرونده و اظهارات طرفین و شهادت شهود، بدین شرح انشای رأی کرده است: «آنچه به‌طور متیقن محرز و مسلم است، وجود علقه زوجیت عقد نکاح موقت ۵۵ ساله ... با مهریه یک جلد کلام‌الله مجید و ۱۴ عدد سکه تمام بهار آزادی است و هرچند که در جلسه مقدماتی تعیین مهریه، صحبت‌هایی از ملک نیز به میان آمده و سه دانگ یا یک دانگ از منزل مسکونی زوج و یا ۲۵ میلیون تومان وجه نقد نیز به‌عنوان بخشی از مهریه پیشنهاد گردیده است، لیکن پیشنهادات مذکور مورد قبول زوج واقع نگردیده و صیغه عقد مذکور با مهریه ۱۴ سکه تمام بهار آزادی و یک جلد کلام‌الله مجید جاری گردیده و به همین صورت نیز، مطابق سند با شماره ... مورخ ... در دفترخانه ازدواج به ثبت رسیده و عقدنامه نیز صادر گردیده است و هیچ‌کدام از شهود نیز در موقع جاری شدن صیغه عقد نکاح موقت موصوف حضور نداشته‌اند». در ادامه دادنامه، با اشاره به نشوز زوجه و تأثیر آن بر تجزیه مهر چنین آمده است:

«با توجه به اینکه زوجه از تاریخ ... منزل شوهر را ترک کرده و حاضر به تمکین نیست و مهریه نیز در عقد انقطاعی به میزان تمکین به زوجه تعلق می‌گیرد و زوجه (خواهان) نهایتاً حدود شش ماه از شوهرش تمکین کرده و با وی زندگی نموده است،

لذا دادگاه، دعوی خواهان را در حد یک ربع سکه بهار آزادی وارد دانسته و مستنداً به مواد ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۲ و ۱۱۰۲ از قانون مدنی حکم به محکومیت خواننده به پرداخت یک عدد ربع سکه بهار آزادی در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید...».

۲. اعتراض خواهان و نقض رأی در دادگاه تجدید نظر: پس از اعتراض خواهان به حکم دادگاه بدوی، شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر دادگستری استان قم، رأی دادگاه بدوی را نقض کرده و زوجه را مستحق تمام مهر شناخته است. استدلال دادگاه تجدید نظر و رأی صادره بدین شرح است:

«... با عنایت به محتویات پرونده تجدیدنظرخواهی زوجه نسبت به صدور قرار عدم استماع دعوی در خصوص الباقی ۱۴ سکه تمام به‌عنوان مهریه، موجه و وارد است؛ زیرا مطابق مفاد ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی که مورد استناد دادگاه محترم بدوی نیز بوده است، به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن نماید. بنابراین مفاد ماده اطلاق دارد و مالکیت مهر منوط به تمکین نیست...؛ مفاد ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی اطلاق دارد، شامل عقد دائم و موقت می‌شود. بنابراین استدلال دادگاه محترم صحیح نیست. لذا با استناد به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دادنامه تجدیدنظرخواسته نسبت به صدور قرار عدم استماع دعوی نقض و پرونده جهت رسیدگی در این مورد، به دادگاه بدوی اعاده می‌گردد...».

۳. نتیجه رسیدگی مجدد در دادگاه بدوی: پس از نقض رأی دادگاه بدوی در دادگاه تجدید نظر به شرح فوق، پرونده مجدداً در دادگاه بدوی مورد رسیدگی قرار گرفت. دادگاه بدوی ضمن تأکید بر رأی اولیه، استدلال‌های حقوقی قابل توجهی را بیان داشته است که بدین شرح است:

«... هرچند که اطلاق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی که می‌گوید: زن به مجرد عقد مالک مهریه می‌شود، عقد موقت را نیز شامل است، لیکن مالکیت زوجه نسبت به تمام مهریه در عقد موقت در صورت امتناع وی از تمکین، مستقر نبوده و متزلزل است و ماده ۱۰۸۲

مذکور از این جهت اطلاق ندارد. همان‌طور که مالکیت زوجه نسبت به تمام مهر در عقد دائم نیز قبل از وقوعه متزلزل است...؛ اما اینکه اگر زوجه در عقد منقطع در اثنای زندگی مشترک، از تمکین خودداری کند و دیگر حاضر به زندگی و تمکین از شوهرش نباشد، وی چه مقدار از مهریه را مستحق است، قانون مدنی از این جهت ساکت است؛ لیکن در منابع فقهی مطرح و بیان گردیده و قریب به اتفاق فقهای شیعه در این مسئله که زوجه در عقد موقت تمکین نکند، قائل به کاهش میزان مهریه به همان نسبت شده‌اند...».

دادگاه سپس با استناد به فتاوی گروهی از فقهای گذشته و معاصر، رأی نهایی خود را بدین شرح صادر کرده است: «مع الاوصاف و با توجه به اینکه زوجه (خواهان) از تمکین و زندگی با خوانده امتناع ورزیده و نشوز وی ثابت است و صرفاً به مدت حدوداً شش ماه از شوهرش تمکین کرده و به همان نسبت استحقاق مهریه را دارد که در این مورد هم قبلاً رأی صادر شده است، دادگاه دعوی خواهان را وارد ندانسته... و حکم به بطلان دعوی خواهان صادر [نموده]...».

۴. اعتراض مجدد خواهان و تنفیذ رأی دادگاه بدوی توسط دادگاه تجدید نظر: پس از اعتراض مجدد خواهان (زوجه) به رأی دادگاه بدوی، پرونده مجدداً جهت رسیدگی در دستور کار شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان قم قرار گرفت و دادگاه رأی نهایی خود را بدین شرح صادر نموده است:

«با عنایت به محتویات پرونده، نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظرخواسته مطابق اصول دادرسی صادر شده و از نظر رعایت مقررات شکلی دادرسی مخدوش نمی‌باشد و از ناحیه تجدیدنظرخواه نیز ایراد و یا اعتراضی که موجب نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید، به عمل نیامده است، لذا با ردّ تجدیدنظرخواهی، مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دادنامه تجدیدنظرخواسته تأیید می‌گردد. این رأی قطعی است.».

یافته‌های پژوهش

پس از بحث و بررسی دیدگاه‌های فقهی و حقوقی پیرامون مسئله اصلی پژوهش، یعنی نشوز زوجه و آثار آن در نکاح منقطع، نتایجی به دست آمده که به اختصار بیان می‌شود:

۱. نشوز در فقه و حقوق خانواده، به معنای امتناع از ایفای وظیفه زناشویی بدون عذر موجه است. مقصود از نشوز زوجه در نکاح منقطع همین معنی است. با توجه به حصر وظایف زناشویی زوجه در عقد منقطع به تمکین، سبب نشوز وی نیز منحصر به عدم تمکین است.

۲. درباره اثر نشوز زوجه در نکاح منقطع، قانون مدنی ساکت است و درباره آن باید به منابع فقهی مراجعه کرد. مستند به روایات متعدد، نشوز زوجه در نکاح منقطع موجب تجزیه مهر به نسبت مدت عقد و تنقیص آن به نسبت مدت نشوز است. این مطلب از نظر فقهی مورد اتفاق است.

۳. عدم تمکین زوجه به علت حیض، عذر محسوب می‌گردد و اثری در تنقیص مهر ندارد. هرچند در روایات مسئله، تنها حیض به عنوان مانع مشروع نشوز ذکر شده، ولی حکم آن به معاذیر متعارف و موقتی قابل تسری است. درباره معاذیر غیر متعارف، به ویژه معاذیری که دائمی بوده و باعث عدم امکان استمتاع به صورت مطلق و دائمی می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد و مسئله محل اشکال است. در این موارد، بهتر است از طریق مصالحه، مسئله حل شود.

منابع

- قرآن کریم.
- امامی، سید حسن (بی تا). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامیه.
- بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی (۱۴۲۸ ق). استفتائات، ۴ جلد. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت، چاپ اول.
- تبریزی، جواد بن علی (بی تا). استفتائات جدید. قم: بی نا، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۶ ق). منهاج الصالحین. قم: مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلّی، شمس‌الدین محمد بن شجاع القطان (۱۴۲۴ ق). معالم الدین فی فقه آل یاسین، ۲ جلد. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ق). قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم:

- دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۰ ق). تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
 - حلی (محقق)، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ق). المختصر النافع فی فقه الإماميه، ۲ جلد. قم: مؤسسه المطبوعات الدينيه، چاپ ششم.
 - _____ (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد. قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.
 - خویی، سيد ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۳ ق). معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال. بی‌جا: بی‌نا.
 - _____ (۱۴۱۰ ق). منهاج الصالحين. قم: نشر مدينه‌العلم.
 - _____ (بی‌تا). استفتائات (فارسی). تحقیق السيد محمود الممدی الموسوی. بی‌جا: مؤسسه الخویی الإسلاميه.
 - دهقان‌نژاد، رضا و احدی، سيف‌الله (۱۴۰۰). «نقد و بررسی انگاره ماهیت معاوضی نکاح موقت». مجله علمی پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۹(۲۴)، صص ۱۶۳-۱۸۲.
 - دهقان‌نژاد، رضا و هدايت‌نیا، فرج‌الله (۱۴۰۰). «امکان‌سنجی ترتب نشوز زوج در نکاح موقت». دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، ۲۶(۷۵)، صص ۱۵۷-۱۸۰.
 - سبحانی تبریزی، جعفر (بی‌تا). نظام النکاح فی الشریعه الإسلاميه الغراء. قم: بی‌نا.
 - سبزواری، سيد عبدالأعلى (۱۴۱۳ ق). مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آيت‌الله سبزواری، چاپ چهارم.
 - سيستاني، سيد علی حسینی (۱۴۱۷ ق). منهاج الصالحين، ۳ جلد. قم: دفتر حضرت آيت‌الله سيستاني، چاپ پنجم.
 - سيوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آيت‌الله مرعشی نجفی.
 - شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۷). حقوق خانواده (ازدواج، طلاق و فرزندان). تهران: انتشارات سمت و پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ چهارم.
 - صدر، سيد محمدباقر (۱۴۱۰ ق). منهاج الصالحين (المحشى للحکيم). بيروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول.
 - طباطبایی، سيد محمدحسین (۱۴۱۷ ق). الميزان فی تفسير القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق با مقدمه محمدجواد بلاغی. تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ ق.). العروه الوثقی، ۲ جلد. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق.). المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- _____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق.). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه (المحشی کلاتر). قم: کتابفروشی داوری.
- _____ (۱۴۱۳ ق.). مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول.
- فاضل لنکرانی، محمد (بی تا). احکام پزشکیان و بیماران. بی جا: بی نا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق.). کتاب العین، ۸ جلد. قم: نشر هجرت.
- قرطبی محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). دوره حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی (۱۴۰۹ ق.). مجمع المسائل، ۵ جلد. قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ شانزدهم.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق.). جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ ق.). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد. تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۰). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به نشانی: <https://makarem.ir>
- _____ (۱۴۲۴ ق.). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن گیلانی (۱۴۲۷ ق.). رسائل. قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان،

چاپ اول.

- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ ق). *منهاج الصالحین*، ۳ جلد. قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ پنجم.
- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۷). *نشوز زوجین در فقه و نظام حقوقی ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۰۰). *طراحی نظام جامع حمایت خانواده*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.

